

تهرانی‌ها محلّه امامزاده قاسم (ع) را گنبد و بارگاه آستان مقدس امامزاده قاسم (ع) می‌شناسند؛ اطلاعات در نظر آفران بر تپه چاوچ و بارگاه تمان‌آبادی بلندگی گویب در محله‌ای شمال تهران تکیه کرده است. به همین دلیل روزگاری به این آبادی «تهرون قشنگه» می‌گفتند؛ چون منظره تماشایر زیر پای آن قرار داشت. همچنین این محله در گذشته درج علیا نام داشت و با ورود امامزاده قاسم (ع) از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) به این آبادی نامش تغییر کرد. روستای امامزاده قاسم (ع) به گواه تکرار نام آن در برخی منابع متکون تاریخی، قدمتی بسیار دارد.

در عصر زحانی، تهران پژوه در این‌باره می‌گوید: تهرام و روستای امامزاده قاسم (ع) در محکم مجتبی‌الدین از قاصو قوی که قدمت آن به قرن هفتم هجری قمری برمی‌گردد، تدر شده است. در کتاب نام آبادی امامزاده قاسم (ع) در قضا ران است. دیگر کتابهای تاریخی از روستا نام درج علیا در قضا ران داده باشد است. واهه‌های درج و ذراه به معنای درج یا قلعه است. در آن دوران به روستای ذراشپ، درج سفلی می‌گفتند؛ یعنی روستای قلعه‌ای از آن روستا که در سرانسیج درج علیا یا روستای امامزاده قاسم (ع) قرار دارد.

پرواز قهرمان
شهید امیرحسین محمدزاده ۱۸ سال داشت، روضه‌خوان و فوتبالیست بود. ۱۸ دی ماه شبی که اغتشاشگران رنگ سیاه نامانی را بر سطح شهر پاشیدند، درحال رفتن به هیئت بر اثر اصابت گلوله به شهادت رسید. پیکر امیرحسین در قطعه ۴۲ در جوار شهدای جنگ ۱۲ روزه به خاک سپرده شد.

پرواز باتنی زخمی
شهید جواد نوجه دهیان، تک‌پسر خانواده و ۲۵ ساله بود. ۱۸ دی‌ماه در شهرک بعثت کرج، اغتشاشگران قصد آتش‌زدن مسجد را داشتند که جواد سعی داشت مانع‌شان شود. در اثر ضربه سختی که به سرش وارد شد پس از ۱۴ روز تحمل جراحی در ۲ بهمن شهید شد.

روایت مادر شهید محمدامین نوین از شامگاه تلخ ۱۸ دی

سیده کلثوم موسوی | خبرنگار | اغلب عکس رهبر را به مادرش نشان می داد و می گفت بین چند نفر نورانی است. از وقتی با او فوت شده من به عشق رهبرم زنده ام و او را پدر خود می دانم. ۷ سالش بود اما به خاطر مادرش از دواج نکرد و می گفت: من به پیغمبرش نمی شنوم. حالا قطع ۱۲ پیشت زهرا محمدامین نور را در آغوش خود گرفته است: گویی زمین سر برآورده و سینه سپر کرده تا فریادی باشد بر سندی دیگر از فتنه خوین آمریکا و اسرائیل. این گزارش روایت لایب لیکری زاده، مادر شهید محمدامین بنوین از فرزندان کوچکش است. محمدامین در شانماد پیشتجینبه ۱۸۱ ماه در محله دولت آباد در مشهد شهادت رسیده.

[illegible]

شام آخر ته تغاری

و گفت: مامان قریون تیرم می دونم ماه رجب
روزه می گیری، اما حلالم کن، من دوست دارم
از دستهای تو لقمه بگیرم، می آیی برایم لقمه
درست کنی؟ لقمه را برایش درست کردم و خورد.
رفت رویه رو به آینه ایستاد و موهایش را آشور
کشید. لباس هایش را مرتب کرد. من ملاحظه
فد بودن بالایش نگاه می کردم و تدامل غنچ
می رفت و نمی دانستم این آخرین دیدار است.

رفت و دیگر نیامد

ساعت ۱۰ شب بود که گفت: حاج خان! با دوستم علی سر کوجه قرار دارم. ۱۰ دقیقه ای بزمی گرم، رفت و دیگر نیامد. چهره زنگ زده ای مردم جواب نمی داد، چادر را سر کرده و از خانه بیرون زد، فلکه اول دولت آباد شهری همه جا را به آتش کشیده بودند. سمت خانه دخترم رفتم و دیدم دخترم، شوهرش و چند نفر دیگر سمت خانه ما می آیند. گفتند: محمدامین زخمی شده، درمانگاه شهر می فرستند. رفتم، درمانگاه میتم سر کوجه صفاپناه است.

روایت آخرین دیدار

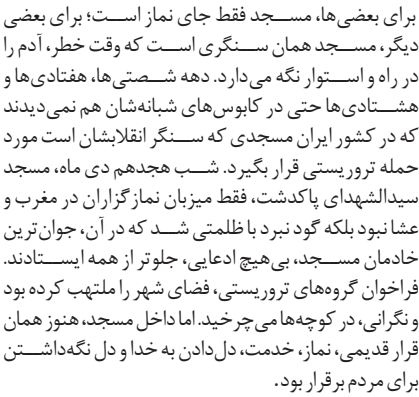
بارسال سفر عمره رفتم و از آن به بعد محمدامین مرا اغلب حاج خانم صدا می زد. صبح پنجشنبه ۱۸ دی ماه که می خواست برود سر کار روزه بودم. صبحانه را برایش آماده کردم و دیدم آماده می شود. به من نگاه کرد

کٹ

جدود یک‌ماه قبل پدرامین گفت: مادر من، صبح خانم، روزی کاری می‌کنم که تو به من افتخار کنی. تا آخر عمرت سر بلند باشی... صاحب خانه که حضرت ابی‌طالب (س) را به گوش می‌زد. من هم حفظ شد و مردم و پراشی می‌خواندم. خوشگویی (ما به جینی مایه فقر زمینی / پهلون پهلونا / پسر آمدن / عرم ما دام زن می‌داده بود. از حسینی که می‌آمد غذای این / اینها / ضمت می‌کشند و تا صبح نمی‌خوابند. بعد از آن که مادریم ابی‌طالب را به گوش می‌زدند و تا صبح نمی‌خوابند.

یک تیر درست وسط قلیش زده بودند و خون همچنان از بدنش می آمد. بدن محمدامین دردم بود. نمی خواستم پاور کشم که از دستش دارم. بچه ته غمخوار می بودم و برایش سختی کشیدم. رئیس در مانگاه به من گفت: چند نفر با چماق و قمه دو پسران نامت جمع کردند و آمده بودند. جنازه پسر را بر بزند که رنگ زیم پلیس آمد. دادوبیداد کشیدند. پسر میزد همه دردم آورد. آنها می خواستند جنازه پسر را هم تکه تکه کنند تا بیشتر به دل ماغ بگذارند. ترور پست ها جانی پسر را کشند. مردم ما مانا و فهمیده هستند و می دانند اما یک راه جرقه زن بدبختی چیزی به باز نیارود مثل افغانستان، سوریه، لبنان، و... می خواهد کشوری را که پول و منابع دارد و بیطرطه خودش را بیارود اما گور خوانده. اوفت و ذخایر ایران می خواهد.

ققنوس های مسجد سیدالشهدا



در همان شب، علی اکبر زارعی ۱۸ ساله و طاهای غریزی خواهر ۲۰ ساله، آمدند جای خطری پیش از نماز، خانه خاد و آدم‌های مسلحی بی‌پناه ناماند. چند نفر بعد از نماز، هنوز در مسجد بودند؛ میانسان زانلی هم حضور داشتند که مشغول به نذری برای دعای دذبه روز جمعه بودند. آن‌ها فکر نمی‌کردند ساعتی دیگر، شعله و دود جای آرایش را بگیرد و روز جمعه مسجد جای دیوگه نباشد. دود و آتش همه مسجد را گرفت، همان‌جا که آفتقوس مسجد، قفسه خودشان را نوشتند. این جمله را شاید بعضی‌ها شعاع بدانند، اما برای خاوادهایی که پسرشان ازاز مسجد بدرفه کرده‌اند، بیشتر قشقه بی‌واقعیت و پشیمان است. مسجد برای بچه مسجد‌ها که شقیق بی ساختمان نیست؛ است مسجد است؛ مسجدی که برای آن، سنگر خدمت به مردم از سنگ عبادت جدانی شود و دفاع از جهاد دیگران، امانه ایمان است. گویا این روزها چون سزاهان برای اذعه هوش‌های دهن‌شاده شده چون سنگرهای هم نزدیک است؛ همین مسجد کوه.

افقی:

- ۱- آشفته و درهم برهم - خوردن - بدبویه
- ۲- سربونشته - پنهان - گهواره
- ۳- از تیم های فوتبال لیگ یک فرانسه - پرده اندازی شکاری - کوهما
- ۴- پنهانوار - هیچ کاره از - شرکت های خودروساز ژاپنی
- ۵- تلخ - تونده کینه - کاپیتان تیم ملی فوتبال کشورمان
- ۶- ابرار - گلی آپارتمانی - سخن بی بهره
- ۷- صاحب کتاب تاریخ - مسعودی - رهبر سرخ جامگان - چندرئیس
- ۸- امتها - هزار میلیون - برای بیان درد و آرزوی به کار می رود
- ۹- زمان سابق کشور کرد - پیشگاه - از آلات موسیقی هند
- ۱۰- موی مجعد - بدون فکر قبلی - به طور ناگهانی - از گندمی
- ۱۱- خوراکی از آرد گندم - و خاکه قند - برهان - به دنیا آوردن
- ۱۲- کسای که در یک دوره مسابقات فوتبال بیشتریین گل ها را زده باشد - قابل شنیدن - نوشته حاشیه سند
- ۱۳- برمال کردن - بر چسب - رنگ

۱۴- قوم ساکن شمال ایران - شرف - خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران

۱۵- لاشه گوشت - در هر زمان - سهل انگاری

■ ■ ■

عمودی:

- ۱- آشکار - موشک انداز کوچک ضد تانک - هر یک از اخلاط چهار گانه طب قدیم
- ۲- رشته ورزشی مغرب با توپ و راکت - کشتی کورمان
- ۳- آتش سنی یزد - از مقاطع همفران
- ۴- مرغی بابایی - کهن - جاذبه
- ۵- بهشت - درناک - متناقض
- ۶- دختر امام حسین (ع) - مأمور ترشافت عصر صفوی - مادر عرب
- ۷- آبگیر - کودنی - خواندن و نوشتن نمی تواند
- ۸- درویی - جانسی که توسط دولت به قتلش پیشنهاد می شود - اصلاح عکس پس از ظهور
- ۹- شهری در یونان - خوردنی های حلال - توطئه پنهانی
- ۱۰- طرف - کامیاب حمل مایعات - بسیار مشاق
- ۱۱- نوعی کانی آب رنگ که در

سخت

			۴	۵		۶
۸						
	۱	۳		۹		
	۷				۱	
۴			۲		۵	۶
		۹				۳
			۷		۳	۹
						۷
۵			۱	۶		

ساده

			۹	۸		۱	۵
	۷			۵	۴	۳	
	۸	۶			۲	۷	
۲			۱		۹		
	۱	۴	۵		۸	۳	۷
		۳			۴		۶
۹		۱				۸	۶
۳	۵		۴			۲	
۷	۴		۶	۹			

متوسط

۸	۵	۷	۱	۳	۴	۵	۶
۶	۳	۷	۱	۳	۴	۵	۸
۱	۴	۸	۳	۵	۶	۷	۲
۳	۵	۸	۳	۷	۱	۶	۲
۳	۸	۴	۱	۶	۷	۲	۵
۵	۶	۱	۳	۴	۷	۲	۸
۷	۱	۸	۶	۳	۵	۲	۴
۲	۴	۵	۶	۷	۱	۳	۸

ساده

۱	۳	۶	۳	۴	۷	۱	۵
۶	۱	۸	۳	۷	۲	۵	۴
۳	۷	۵	۸	۱	۳	۶	
۴	۱	۳	۸	۳	۶	۷	
۱	۸	۳	۶	۵	۴	۱	۳
۷	۳	۶	۳	۱	۸	۵	۴
۸	۳	۱	۳	۴	۷	۲	
۳	۷	۳	۵	۶	۷	۱	
۵	۱	۳	۸	۷	۳	۴	۱

سخت

۳	۷	۸	۳	۱	۴	۸	۵	۶
۸	۵	۳	۷	۶	۳	۴	۱	
۱	۶	۳	۸	۵	۶	۷	۲	
۷	۳	۱	۴	۸	۳	۶	۵	
۵	۸	۶	۳	۷	۲	۴	۱	۳
۲	۱	۶	۳	۷	۲	۴	۵	۸
۴	۱	۳	۵	۶	۷	۲	۸	
۶	۸	۷	۲	۴	۱	۳	۵	۸
۳	۷	۱	۵	۶	۳	۴	۱	۲

اولین تلویزیون رسانه‌ای در شبکه نمایش خانگی

#اطلاع-رسانی #آموزش #فیلم-و-سریال



ہمشہری بین